

محدودیت‌های مشارکت روسیه و چین در شمالگان

سمیه قنبری^۱

در نگاه نخست، همکاری مسکو و پکن در زمینه توسعه منابع انرژی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل دریایی و ریلی در بخش روسی شمالگان همچون هدفی است که روسیه و چین می‌توانند برای تحقق آن به‌طور نزدیک با یکدیگر همکاری داشته باشند و در این خصوص منافع مکمل دارند. اما واقعیت این است که همکاری این دو کشور در شمالگان پیشرفت چندانی نداشته است و به‌جز همکاری در طرح گاز طبیعی مایع در شبه جزیره یامال، هنوز نتایج واقعی چندانی برای عرضه وجود ندارد. بر این اساس، مقاله پیش‌رو در پی یافتن پاسخی برای این سؤال است که «چرا روسیه و چین به‌رغم داشتن اهداف و منافع مشترک و نزدیک به هم در بهره‌برداری از منابع بخش روسی شمالگان، تاکنون نتوانسته‌اند به سطح پیشرفته‌ای از مشارکت و همکاری در این خصوص دست یابند؟» تحلیل موقعیت و اهداف منطقه‌ای و جهانی روسیه و چین به‌مثابه دو قدرت بزرگ جهانی و شرایط حاکم بر سیاست بین‌الملل، نشان می‌دهد که دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ به‌رغم برقراری روابط همکاری‌جویانه با یکدیگر، همواره نگران سهم خود از همکاری در مقایسه با سهم شرکایشان که عملاً رقبایشان نیز محسوب می‌شوند، هستند. یافته‌های مقاله نیز که از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با روش تجزیه‌وتحلیل غلی در چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی انجام شده است، نشان می‌دهد که اصلی‌ترین مانع در توسعه همکاری میان چین و روسیه در شمالگان، نگرانی متقابل این دو کشور از دستاوردهای بیشتر طرف مقابل است. راه غلبه بر این مانع نیز توسعه همکاری چین-روسیه در آسیای مرکزی و استفاده از ظرفیت‌های دوستان مشترک همچون ایران خواهد بود.

واژگان کلیدی: شمالگان، چین، روسیه، همکاری و واقع‌گرایی تدافعی.

Email: s.ghanbari@pnu.ac.ir

^۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه پیام‌نور واحد قشم، قشم، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۴ و تاریخ پذیرش ۹۶/۸/۲۱

مقدمه

مشارکت در خصوص توسعه منابع انرژی و مسیرهای دریایی در بخش روسی شمالگان^۱ در نگاه نخست همچون هدفی است که روسیه و چین می‌توانند با توجه به داشتن منافع و اهداف مکمل و مشترک به‌طور نزدیک برای رسیدن به آن همکاری کنند. روسیه یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان انرژی جهان، چین بزرگ‌ترین واردکننده انرژی و بخش روسی شمالگان نیز سرشار از منابع انرژی است. با وجود این، روسیه فاقد زیرساخت، سرمایه و فناوری لازم برای بهره‌مندی کامل از آن است؛ شکافی که چین می‌تواند در پوشاندن آن مشارکت داشته باشد. رهبران چین نیز با درک نیازهای راهبردی کشورشان در آینده، تمرکز خود بر مشارکت در شمالگان^۲ را طی یک دهه گذشته افزایش داده‌اند. به‌طور کلی، انگیزه‌های پکن برای مشارکت در امور شمالگان در چهار محور قابل شناسایی است. نخست اینکه چون تغییرات جاری در بوم‌سازگان^۳ و آب‌وهوای قطب‌شمال^۴ تأثیرات مستقیمی بر چین دارد این کشور در پی ایجاد ظرفیت‌های پژوهشی و اکتشاف‌های علمی در شمالگان است؛ دوم، چین به‌منظور تضمین و تنوع عرضه نیازهای انرژی و مواد اولیه مورد نیاز این کشور در صدد دسترسی آسان به منابع انرژی و معدنی واقع در شمالگان است؛ سوم، توسعه مسیرهای دریایی شمالگان می‌تواند، جایگزین‌هایی برای مسیرهای طولانی‌تر و به‌لحاظ استراتژیک آسیب‌پذیرتر کنونی چین فراهم آورد؛ و چهارم، تضمین مشارکت فعال چین در تکمیل رژیم اداره شمالگان به‌طور بالقوه به‌معنای حکمرانی منطقه‌ای و جهانی مبسوط‌تر چین است.

مسکو نیز به‌طور روزافزونی بر توسعه بخش روسی شمالگان به‌عنوان راهی برای تقویت پایگاه اقتصادی خود تمرکز دارد. روسیه در وهله نخست برای توسعه منابع انرژی خود شامل شمالگان، بیشتر بر همکاری با کشورهای اروپایی تمرکز داشته است. اما از چندی پیش مسایلی همچون تغییر روندهای درازمدت در بازارهای انرژی، رکود در بازار اروپایی و مناقشات اخیر بر سر اوکراین که روسیه را با تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا مواجه ساخته، محدودیت‌هایی بر مشارکت شرکت‌های غربی در طرح‌های انرژی در روسیه از جمله بخش روسی شمالگان اعمال کرده است. محدودیت‌هایی از این دست باعث شده است تا روسیه نگاه

^۱ . Russian Arctic

^۲ . Arctic

^۳ . Ecosystem

^۴ . North Pole

خود را به سرمایه‌گذاران بالقوه و شرکای فنی از آسیا معطوف نماید و در این میان، حضور چین به‌عنوان بازیگری مهم در بازار سرمایه‌گذاری و مصرف انرژی در توسعه شمالگان به‌طور روزافزونی برای روسیه جذاب شده است.

نگاهی به تصویر کلی و خصوصاً نشست‌ها و بیانیه‌های مشترک مقامات روسیه و چین در سال‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که رابطه میان این دو کشور در حال حاضر به بالاترین حد خود رسیده است. این نشست‌ها و اظهارنظرها منعکس‌کننده این است که چگونه روسیه و چین در بالاترین سطح سیاسی، تحلیل‌های مشابهی از تحولات در نظام بین‌المللی و به ویژه در رابطه با سیاست ایالات متحده دارند؛ وضعیتی که هر دو کشور آن را تهدیدی روزافزون نسبت به نفوذ خود نه‌تنها در جهان، بلکه حتی در همسایگی‌های خود درک می‌کنند. با وجود این همچنان میزان زیادی بی‌اعتمادی استراتژیک و نیز اختلافات و تنش در خصوص حوزه‌های مهم منافع بین چین و روسیه برقرار است و حتی در خصوص چگونگی مواجهه با فشارهای روزافزون ایالات متحده نیز با یکدیگر اتفاق نظر ندارند. به‌همین منوال روند سخت و کند مشارکت چین با روسیه در بهره‌برداری از منابع شمالگان را می‌توان با تکیه بر چند عامل توضیح داد. در سطح کلی، وجود عدم‌اعتماد استراتژیک میان روسیه و چین همچنان مانعی برای همکاری و ایجاد فرصت‌های تجاری دوجانبه است. خصوصاً، اگر همکاری در مورد طرح‌های انرژی در بخش روسی شمالگان، دو طرف را به وابستگی و رابطه درازمدت ملزم سازد.

علاوه بر این، روسیه و چین اولویت‌های متفاوتی در رابطه با شمالگان دارد. اهمیت بالای این منطقه برای روسیه از چشم‌انداز حاکمیت و توسعه اقتصادی است و بنابراین روسیه تمام توان خود را برای اعمال حاکمیت بر بخش روسی شمالگان و توسعه آن به‌کار بسته است. در مقابل، اگرچه چین در راستا ارتقای منافع و نقش خود در این منطقه به‌طور روزافزونی فعال بوده است، اما شمالگان جزء اولویت‌های نخست سیاست خارجی چین محسوب نمی‌شود. حتی تلاش پکن برای تضمین و متنوع‌نمودن عرضه انرژی نیز بر مناطقی مانند آفریقا، خاورمیانه و آسیای مرکزی تمرکز یافته است تا شمالگان. به این دلایل، چین نمی‌خواهد، روابط و منافع مهم بیشتری را برای مثال با ایالات متحده به‌مخاطره بیاندازد تا همکاری نزدیک‌تری را با روسیه در شمالگان تعقیب کند. روسیه نیز در مقابل نمی‌خواهد به دولت‌های غیرشمالگان به ویژه قدرت بزرگ و بانگیزه‌ای مانند چین، اجازه ایفای نقشی پررنگی در اداره امور شمالگان بدهد؛ در وهله نخست به‌دلیل ترس از اینکه این نقش‌آفرینی دولت‌های فرامنطقه‌ای، موجب

مختل شدن موازنه قدرت منطقه‌ای و نهادهای سیاسی و حقوقی تأسیس شده برای اداره شمالگان شود که حقوق و امتیازات دولت‌های حاکم بر آن را تضمین می‌کند. بنابراین با اینکه روسیه اینک نسبت به مشارکت چین در طرح‌های اقتصادی شمالگان دیدگاه مثبتی دارد، اما میزانی که این کشور از مشارکت و بنابراین نفوذ بیشتر چین در حکمرانی شمالگان استقبال می‌کند رو به محدود شدن است.

از سوی دیگر، چین خواستار نقش بزرگ‌تری در بزرگی شمالگان در ازای سرمایه‌گذاری بیشتر است و مفهوم شمالگان را بیشتر به شکل فضایی بین‌المللی تلقی می‌کند تا محدود به یک منطقه تحت نفوذ دولت‌های پیرامون آن. چین از محرومیت درزآمدت و بالقوه از شمالگان هراس دارد و بنابراین در پی همکاری با همه نهادها و دولت‌های سرزمینی شمالگان به صورت مشارکت دوجانبه و چندجانبه است. علاوه بر این، تلاش‌های چین برای مشارکت در طرح‌های اقتصادی و علمی شمالگان، شامل بخش روسی شمالگان، هدف کلی پکن را که تضمین ثبات حضور چین در منطقه است را ارتقا داده است. اما روسیه دیدگاه مثبتی نسبت به این تلاش‌های چین ندارد و در نتیجه با توجه به اینکه منافع و دیدگاه‌ها درازمدت روسیه و چین به طور بالقوه در تضاد است، افزایش مشارکت چین در طرح‌های بخش روسی شمالگان موضوع ساده‌ای نخواهد بود. در این راستا، مقاله حاضر بر آن است تا ضمن بررسی فعالیت‌ها، منافع و نقش‌های روسیه و چین در شمالگان و تحولات اخیر در مناسبات پکن - مسکو در این منطقه به ارزیابی و تحلیل موانع راهبردی موجود بر سر توسعه همکاری و مشارکت روسیه با چین در شمالگان بپردازد.

در واقع، مقاله پیش‌رو در پی یافتن پاسخی مناسب برای این سؤال است که «چرا روسیه و چین به رغم داشتن اهداف و منافع مشترک و نزدیک به هم در بهره‌برداری از منابع بخش روسی شمالگان، تاکنون نتوانسته‌اند به سطح پیشرفته‌ای از مشارکت و همکاری در این خصوص دست یابند؟» تحلیل موقعیت و اهداف منطقه‌ای و جهانی روسیه و چین به مثابه دو قدرت بزرگ جهانی و شرایط حاکم بر سیاست بین‌الملل، نشان می‌دهد که دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ به رغم برقراری روابط همکاری‌جویانه با یکدیگر، همواره نگران سهم خود از همکاری در مقایسه با سهم شرکایشان که عملاً رقبایشان نیز محسوب می‌شوند، هستند. بر همین اساس، فرضیه مقاله حاضر این است که «اصلی‌ترین مانع در توسعه همکاری میان چین و روسیه در شمالگان، نگرانی متقابل این دو کشور از دستاوردهای بیشتر طرف مقابل است.»

به عبارت دیگر، شمالگان را می‌توان هم حوزه رقابت و حتی مناقشه و هم حوزه همکاری میان روسیه و چین در نظر گرفت. در سطوح پایین همکاری و در زمینه‌های غیرحساس، همکاری این دو کشور می‌تواند توسعه یابد، اما در سطوح مناسبات استراتژیک و مشارکت‌های سطح بالا که امکان تحول در موقعیت قدرت یکی از این دو کشور در جریان همکاری زیاد باشد، منطق دستاوردهای نسبی، مانع تداوم آن خواهد شد. با وجود این، راه‌حلی برای فائق آمدن بر این مشکل و یا دست‌کم کمرنگ نمودن آن وجود دارد که با توجه به شرایط خاص چین و روسیه در بخش نتیجه‌گیری به آنها اشاره شده است. این مقاله همچنین از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها طی آن غلی است. روش گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای و با مطالعه کتاب‌ها، مقاله‌ها، مجله‌ها، تارنماها، مطبوعات و خبرگزاری‌های معتبر داخلی و خارجی صورت پذیرفته است.

چارچوب نظری

دیدگاه‌های مختلفی در مورد مصادیق واقع‌گرایان، واقع‌گرایی ساختاری^۱ و تدافعی^۲ وجود دارد، اما بر پایه دیدگاه مشهور، بارزترین نمونه واقع‌گرایی تدافعی، نظریه سیاست بین‌الملل کنت والتز^۳ است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۷). والتز، استنباط و استدلال می‌کند که دولت‌ها در پی آن هستند تا به نوعی از رقابت بالقوه خود قدرت‌مندتر باشند، چون این برتری و مزیت قدرت، چشم‌انداز بقا و امنیت آنان را بیشینه می‌سازد. بنابراین، اگرچه دولت‌ها در پی افزایش قدرت خود هستند، اما اولین دغدغه دولت‌ها بیشینه‌ساختن قدرت نیست بلکه حفظ جایگاهشان در نظام بین‌الملل در مقایسه با سایر دولت‌ها است (Waltz, 1979:126). در واقع از چشم‌انداز واقع‌گرایی تدافعی آنچه که برای یک دولت اهمیت دارد، تضمین آن است که دستاوردهای بیشتری در مقایسه با دیگر دولت‌ها به دست آورد زیرا ساختار سیاست بین‌الملل، همکاری دولت‌ها را محدود می‌سازد. هنگامی که دولتی در نظام بین‌الملل آناشیک با امکان همکاری برای دستاوردی دوجانبه یا چندجانبه مواجه می‌شوند به جای اینکه از خود بپرسد آیا هر دو/چند طرف منتفع خواهند شد به این می‌اندیشد که این دستاورد به چه نحوی توزیع می‌شود و کدام دولت دستاورد بیشتری خواهد داشت (Waltz, 1979:105).

^۱ . Structural Realism

^۲ . Defensive Realists

^۳ . Kenneth N. Waltz

هرچه یک دولت قدرت بیشتری داشته باشد، نفوذ بیشتری بر نظام آنارشیکی رقابتی سیاست بین‌الملل خواهد داشت. فرضیه کسب قدرت بیشتر برای بقا و برای تضمین امنیت ملی، مفهوم سیاست بین‌الملل را به‌عنوان حاصل جمع صفر منعکس می‌سازد و در بازی با حاصل جمع صفر، مشکل اصلی، مشکل توزیع است (Waltz, 2001:202). واقع‌گرایان تدافعی می‌پذیرند که دولت‌ها بعضاً نیل به اهداف و منافع مشترک را تنها از طریق همکاری در یک نظام آنارشیکی تشخیص می‌دهند و به‌همین دلیل نیز غالباً در جهت همکاری دوجانبه، مذاکرات رسمی چندجانبه و دوجانبه و ایجاد رژیم‌های بین‌المللی حرکت می‌کنند (Oye, 2015:67). با وجود این واقع‌گرایان تدافعی معتقد هستند، ساختار سیاست بین‌الملل همکاری دولت‌ها را از دو طریق محدود می‌سازد: نخست، توزیع دستاوردهای احتمالی (دستاوردهای نسبی) و دوم، وابستگی بیش از حد به دیگران به‌واسطه همکاری (خیانت دیگر بازیگران) است (Waltz, 1979: 105-106). بنابراین دولت‌ها باید انتخاب کنند که چه زمان اتحاد تشکیل دهند و چه زمان اتحادها را با محاسبه اینکه کدام‌یک از دولت‌ها دستاوردهای بیشتری از همکاری کسب می‌کنند، ترک نمایند. از چشم‌انداز واقع‌گرایی تدافعی، یک دولت در صورتی که انتظار کسب سهم کمتری از دیگر بازیگران داشته باشد از همکاری دست می‌کشد، بدون توجه به اینکه منافع یا اهداف مشترکی با دیگران داشته باشد یا خیر. در این شرایط، دولت‌ها باید مسیری را که مناسب‌ترین استراتژی برای بقا در نظام بین‌الملل آنارشیکی است را طرح‌ریزی کنند.

بنابراین واقع‌گرایان تدافعی، دیدگاهی متفاوت از نئولیبرال‌ها^۱ در خصوص نقش نهادها دارند. به گفته جرویس (1999:45)^۲ از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی، نئولیبرال‌ها تأکید دارند که دولت‌ها می‌توانند برای تقلیل آثار آنارشی، ایجاد دستاوردهای دوجانبه و اجتناب از ضرر مشترک با تأسیس نهادها با یکدیگر همکاری کنند؛ چراکه آنها معتقد هستند، رژیم‌ها و نهادها ابزار مناسبی برای کسب دستاوردهای دوجانبه و تضمین منافع ملی هستند. با این همه، عنصر بی‌اعتمادی در نظام بین‌الملل و تکیه دولت‌ها بر اصل خودیاری، همکاری را در تقابل با امنیت و بقا قرار می‌دهد. در واقع از آنجا که دولت‌ها بازیگران خردگرا تلقی می‌شوند واقع‌گرایان تدافعی با معمای امنیت (که با فهم نادرست یا سوءتفاهم دیگر بازیگران ایجاد می‌شود) روبه‌رو

^۱ . Neoliberals

^۲ . Robert Jervis

هستند. در این رابطه، گلاسر^۱ (63: 2010) از دیگر نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی، تأکید دارد که دولت‌ها باید سیاست‌هایشان را بر اساس امنیت ملی خود در این فضای بین‌الملل پیچیده طرح‌ریزی کنند. در مجموع می‌توان این‌گونه استدلال نمود که براساس تقکر واقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها به دلیل وجود معمای امنیت، بی‌اعتمادی در خصوص نیت دیگر بازیگران، الزام دولت‌ها به خودیاری در محیط آنارشیک و مهم‌تر از همه وجود موازنه همیشگی قدرت در سیاست بین‌الملل در خصوص همکاری با دولت‌های دیگر باید ضمن اولویت قائل شدن به موضوع امنیت و بقاء، اصل دستاوردهای نسبی را راهنما قرار دهند.

شمالگان و قواعد حاکم بر آن

قطب‌شمال که بعضاً با نام‌های قطب‌شمال سرزمینی^۲ نیز شناخته می‌شود به عنوان نقطه‌ای در نیم‌کره شمالی تعریف می‌شود که محور چرخش زمین با سطح آن برخورد می‌کند. قطب‌شمال در واقع، شمالی‌ترین نقطه زمین است که در امتداد قطر نقطه مخالف قطب‌جنوب^۳ قرار می‌گیرد. در حالی که قطب‌جنوب بر توده بستر سنگی قاره‌ای قرار دارد، قطب‌شمال در میانه اقیانوس منجمد شمالی^۴ در میان آب‌هایی قرار دارد که بخش‌های بزرگی از آن را یخ‌های دریایی ثابت و متحرک تشکیل می‌دهد. در حال حاضر براساس حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی مالک قطب‌شمال یا منطقه اقیانوس منجمد شمالی اطراف آن نیست. پنج دولت ساحلی شمالگان یا اقیانوس منجمد شمالی شامل فدراسیون روسیه، کانادا، نرژو، دانمارک (به‌واسطه حاکمیت بر گرینلند) و ایالات متحده نیز طبق کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها^۵ دارای منطقه انحصاری اقتصادی^۶ به طول ۲۰۰ مایل دریایی اطراف ساحل‌هایشان هستند و فضای ورای آن، تحت مدیریت سازمان بستر آب‌های بین‌المللی^۷ قرار دارد (Lodge, 2012: 175-178).

^۱ . Charles Glaser

^۲ . Terrestrial North Pole

^۳ . South Pole

^۴ . Arctic Ocean

^۵ . United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS)

^۶ . Exclusive Economic Zone (EEZ)

^۷ . International Seabed Authority

بنابراین قطب‌شمال عملاً یک اصطلاح جغرافیایی است که مشخص‌کننده شمالی‌ترین نقطه زمین است و نه نام یک منطقه جغرافیایی با محدوده مشخص. در واقع، آنچه در زبان فارسی از آن با عنوان قطب‌شمال یاد می‌شود، همان شمالگان است که محدوده آن با شمالی‌ترین مدار جغرافیایی زمین از میان پنج مدار جغرافیایی نشان داده شده در نقشه‌های زمین، تحت عنوان مدار شمالگان^۱، مشخص می‌شود. بنابراین شمالگان منطقه‌ای قطبی است، حول شمالی‌ترین نقطه زمین. به این ترتیب، شمالگان، شامل اقیانوس منجمد شمالی دریاهای مجاور و بخشی از آلاسکا (ایالات متحده)، شمال کانادا، فنلاند، گرینلند (متعلق دانمارک)، ایسلند، نروژ، روسیه و سوئد می‌شود (Schönfeldt, 2017: 414). این هشت دولت که بر سرزمین‌های واقع در مدار شمالگان حاکمیت دارند برای اداره مسایل این منطقه نهادی با عنوان شورای شمالگان^۲ تشکیل داده‌اند. این شورا در واقع یک گردهمایی بین‌حکومتی در سطح سران است که به موضوعاتی که حکومت‌های شمالگان و مردم بومی شمالگان با آنها مواجه هستند، می‌پردازد.

^۱ . Arctic Circle

^۲ . Arctic Council

موقعیت مکانی قطب شمال، شمالگان و دولت‌های ساحلی و غیرساحلی آن



Source: CIA World Factbook, 2015

نخستین گام به‌سوی تشکیل نهادی برای مدیریت شمالگان در سال ۱۹۹۲ با امضای راهبرد حمایت زیست‌محیطی شمالگان^۱ از سوی هشت دولت شمالگان برداشته شد. تا اینکه در سال ۱۹۹۶ این هشت دولت طی بیانیه اوتاوا، شورای شمالگان را به‌عنوان نشست منظم برای ارتقای همکاری، هماهنگی و تعامل میان دولت‌های شمالگان با مشارکت جوامع بومی شمالگان و دیگر ساکنان آن در رابطه با موضوعاتی از قبیل توسعه پایدار و حمایت زیست‌محیطی تأسیس نمودند. امروزه نیز با اینکه نهادها و رژیم‌های متنوعی در اداره حوزه دریایی شمالگان عمل می‌کنند، اما برجسته‌ترین آنها شورای شمالگان است که سیاست و همکاری شمالگان تا حد زیادی از طریق آن هماهنگ می‌شود. تصمیم‌های این شورا هیچ‌گونه

^۱ . Arctic Environmental Protection Strategy (AEPS)

تأثیر الزام‌آوری بر اعضا ندارد، اما از آنجاکه تصمیم‌های مهم همچون نحوه مدیریت شمالگان با اجماع صورت می‌پذیرد، دولت‌های عضو خود را متعهد با انجام آنها می‌دانند (Nord, 2015: 16).

علاوه بر هشت دولت شمالگان، هشت دولت غیرشمالگان شامل چین، فرانسه، آلمان، ایتالیا، لهستان، اسپانیا، هلند و بریتانیا نیز عضو ناضر رسمی شورای شمالگان محسوب می‌شوند. برخی سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی نیز عضویت ناظر را در این شورا دارند. شورای شمالگان همچنین مشارکت قابل توجه بومی‌های شمالگان را ایجاب می‌کند، افرادی که اعضای شورا باید پیش از هرگونه اجماع تصمیم‌گیری با آنها مشورت کنند. مسئولیت‌های کنونی شورای شمالگان شامل پژوهش، مشاوره در خصوص سیاست و انتشار راهنماهای داوطلبانه در خصوص حوزه‌های موضوعی مهم مربوط به منطقه مانند تغییر آب‌وهوا، توسعه پایدار، کنترل و ارزیابی شمالگان، آلاینده‌های ارگانیک و دیگر آلاینده‌ها و سایر موضوعات مربوط به حوزه فعالیت شش گروه کاری آن می‌شود (Chowdhury, 2017: 25-28).

کنوانسیون حمایت از محیط زیست دریایی شمال شرق آتلانتیک (اوسپار)^۱ نیز یکی دیگر از رژیم‌های حکمرانی منطقه‌ای مربوط به شمالگان است که به‌مثابه ابزاری حقوقی، همکاری بین‌المللی در خصوص محیط زیست دریایی شمال شرق آتلانتیک را هدایت می‌کند. کنوانسیون اوسپار کنترل تمامی فعالیت‌های بشر که می‌تواند تأثیرات مخربی بر بوم‌سازگان و تنوع زیستی در آتلانتیک شمال شرق داشته باشد را به استثنای مدیریت شیلات و محدودیت بر کنترل کشتی‌رانی، پوشش می‌دهد. در حال حاضر ۱۵ دولت طرف قرارداد این کنوانسیون به‌شمار می‌آیند که همگی نیز دولت‌های اروپایی هستند. از میان دولت‌های شمالگان نیز به‌جز ایالات متحده، کانادا و فدراسیون روسیه، ۵ دولت دیگر به‌عضویت این کنوانسیون درآمده‌اند و بنابراین مفاد اوسپار در روابط میان آنها در بخشی از شمالگان نیز حاکم است. علاوه بر این، کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها نیز بر بخشی از روابط میان تمام دولت‌های شمالگان حاکم است (Palsson, 2008: 31-33).

¹. Convention for the Protection of the Marine Environment of the North-East Atlantic (OSPAR)

طرح‌های نفت و گاز شمالگان

سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده^۱ در گزارش پراستناد خود در سال ۲۰۰۸، تخمین زد که منطقه شمالگان دارای ۳۰ درصد گاز طبیعی کشف‌نشده و ۱۳ درصد نفت کشف‌نشده جهان است (Claes and Moe, 2014:98). این گزارش توجه دولت‌های شمالگان و نیز شرکت‌های نفت بین‌المللی که شمالگان را به‌عنوان منبع جدید انرژی به‌حساب می‌آوردند، افزایش داد. منطقه شمالگان یکی از معدود مناطقی است که چین هنوز حضور چشم‌گیری در آن ندارد. با وجود این، چندین تغییر در سال‌های گذشته در خصوص موضع چین در قبال شمالگان مشاهده شده است و این کشور علاقه بیشتری نسبت به توسعه منابع انرژی شمالگان ابراز نموده است. علاوه بر این، تحریم‌های اعمال‌شده بر روسیه از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا به‌دلیل الحاق کریمه و حمایت روسیه از جدایی‌طلبان در شرق اوکراین در سال ۲۰۱۴، مسکو را وادار به همکاری جدی‌تر با شرکای آسیایی و به‌طور خاص چین نموده است که فضای بیشتری به مانور شرکت‌های ملی نفت چین^۲ برای مشارکت در طرح‌های انرژی بخش روسی شمالگان می‌دهد.

حضور انرژی جهانی چین به‌طور روزافزونی افزایش یافته است چراکه دهه‌ها رشد اقتصادی پایدار، نیازمند انرژی است. در سال ۲۰۱۱ چین به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان بدل شد و امروزه این کشور بزرگ‌ترین واردکننده نفت و سومین واردکننده گاز طبیعی جهان به‌شمار می‌رود. این درحالی است که چین برای مدت طولانی از لحاظ تأمین سوخت‌های فسیلی خودکفا بود و حتی صادرکننده شبکه‌ای نفت محسوب می‌شد، اما در سال ۱۹۹۳ واردکننده شبکه‌ای نفت شد و از سال ۲۰۰۷ واردکننده شبکه‌ای گاز طبیعی شد (EIA, 2015:1-17). پکن برای اطمینان از تأمین نیازهای انرژی خود اقدام به تنوع‌بخشیدن به منابع واردات نفت و گاز طبیعی نموده است که این استراتژی با تکیه بر طیف گسترده‌ای از کشورها و مناطق مختلف و مسیرهای حمل‌ونقل زمینی و دریایی و نیز خطوط لوله از کشورهای همسایه صورت می‌گیرد. چین همچنان بیش از نیمی از نفت خود را از منطقه خاورمیانه دریافت می‌کند، اما در حال حاضر به بازارهای آفریقا، آمریکای لاتین، آسیای مرکزی و به‌طور روزافزونی روسیه نیز روی آورده است (EIA, 2015:9). برای این منظور،

^۱ . United States Geological Survey (USGS)

^۲ . Chinese National Oil Companies (NOCs)

شرکت‌های ملی نفت چین از طریق سرمایه‌گذاری در بیش از ۴۰ کشور در سراسر جهان، عملیات‌های بین‌المللی خود را گسترش داده‌اند (EIA, 2015:3).

حکایت منافع انرژی چین در شمالگان نیز غالباً مبتنی بر این دیدگاه واحد است که باتوجه به اهمیت منافع نفت و گاز این منطقه و نیز نیاز مبرم چین به انرژی، پکن رویکردی روبه‌جلو و شتابان در بهره‌برداری از منابع هیدروکربنی اقیانوس منجمد شمالی درپیش گرفته است. این در حالی که چین اکنون خود را صرفاً به‌عنوان دولت نزدیک شمالگان^۱ معرفی می‌کند که نشان‌دهنده فقدان استراتژی رسمی این کشور در قبال شمالگان است، چه رسد به وجود استراتژی انرژی. این عدم شفافیت تا حدی به‌دلیل روند سیاسی چندپاره چین است، اما به‌طور عمده به این واقعیت بازمی‌گردد که شمالگان یکی اولویت مهم سیاست خارجی برای حکومت چین محسوب نمی‌شود (Jakobson, 2015:156). به‌طور کلی، رویکرد سیاست خارجی چین در قبال شمالگان، چندلایه و همکاری‌جویانه است و بیشتر متمرکز بر پژوهش‌های علمی مربوط به تغییرات آب‌وهوایی است و اگرچه در تعدادی از بیانیه‌های رسمی صادره از سوی این کشور به منابع نفت و گاز این منطقه نیز اشاره شده، اما این موضوع برجسته نشده است. رئیس بخش سیاسی مدیریت امور شمالگان و جنوبگان چین^۲ در سال ۲۰۱۲ خاطر نشان ساخته بود «از آنجاکه هیچ اطلاعات موثقی در خصوص منابع نفت و گاز شمالگان وجود ندارد، چین تنها به موضوع تغییرات آب‌وهوایی در این منطقه علاقه‌مند است. پیش از سیاست‌گذاری در رابطه با این موضوع ما نخست باید اطلاعاتی در خصوص ظرفیت هیدروکربنی و معدنی گردآوری کنیم» (Huang, Lasserre and Alexeeva, 2015:62).

با وجود این، چین برای اجتناب از عقب‌گرد و دورماندن از شمالگان، رویکردی دیپلماتیک را به‌واسطه ایجاد پیوندهای دوجانبه نزدیک‌تر با تمام دولت‌های شمالگان تعقیب نموده و در نهادهای چندجانبه‌ای مانند شورای شمالگان گام نهاده است، جایی که چین از سال ۲۰۱۳ عضو ناظر دائم بوده در حالی که هنوز موضوعات انرژی را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. این موضع شاید برای آن است تا دولت‌های حاکم بر شمالگان به‌ویژه روسیه را که شدیداً نیازمند توسعه منابع انرژی است وادار به انعطاف‌پذیری در مقابل شرکت‌های چینی نماید. مقامات چین تأکید دارند که کشف نفت و گاز شمالگان باید از سوی خود شرکت‌های چینی و مبتنی بر پایگهی تجاری

^۱ . Near-Arctic State

^۲ . Chinese Arctic and Antarctic Administration (CAA)

مطابق با سازوکارهای و روندهای بازار بین‌الملل تعقیب شود. در حال حاضر شرکت ملی نفت فلات قاره چین^۱ و شرکت ملی نفت چین^۲ هستند که از طریق شرکت‌های وابسته یا فرعی به طرح‌ریزی و سرمایه‌گذاری ویژه در شمالگان اقدام می‌کنند. نخستین اقدام از سوی شرکت ملی نفت فلات قاره چین در شمالگان در سال ۲۰۰۸ روی داد، زمانی که یک شرکت فرعی آن با نام شرکت خدمات نفتی چین^۳، شرکت حفر فراساحلی نروژی با نام آویلکو^۴ را به مبلغ تقریبی ۲,۵ میلیارد دلار خریداری نمود. با این سرمایه‌گذاری، شرکت ملی نفت فلات قاره چین در زمینه فناوری و دانش لازم برای فعالیت در شمالگان پیشرفت نمود (Flaherty and Hua, 2008).

در سپتامبر ۲۰۱۵ نیز شرکت خدمات نفتی چین، روزنفت^۵ و استات‌اوایل^۶، قراردادی را در خصوص حفر دو چاه اکتشافی در دریای اختسک^۷ امضا کردند که عملیات آن در سال ۲۰۱۶ آغاز شد. همچنین گزارش‌هایی وجود دارد که یک کشتی لرزه‌نگاری متعلق به شرکت خدمات نفتی چین عملیات لرزه‌نگاری را در بخش روسی دریای بارنتز^۸ برای شرکت روزنفت انجام می‌دهد. این قرارداد بر مبنای توافق جامع روزنفت-استات‌اوایل از سال ۲۰۱۲ انجام گرفت که شامل حفر چاه در بخش روسی مرز دریایی در دریای بارنتز می‌شود (RID, May 5 2012). شرکت ملی نفت فلات قاره چین همچنین با شرکت نروژی انرژی ایکون^۹ و شرکت ایسلندی پتورو ای‌اس^{۱۰} برای کشف نفت و گاز در حوزه درکی^{۱۱} در ساحل ایسلند از سال ۲۰۱۲ مشارکت داشته است که طی آن، ۶۰ درصد سهام به شرکت ملی نفت فلات قاره چین، ۱۵ درصد سهام به شرکت انرژی ایکون و ۲۵ درصد سهام به شرکت پتورو تعلق دارد (OET, 22 January 2012).

این در حالی است که میزان ذخایر واقعی نفت و گاز در حوزه درکی به‌نظر نامشخص است و بسیاری از شرکت‌های بزرگ نفت بین‌الملل به این خاطر که اطلاعات جدید ناامیدکننده

¹ . China National Offshore Oil Corporation (CNOOC)

² . China National Petroleum Corporation (CNPC)

³ . China Oilfield Services Limited (COSL)

⁴ . Awilco

⁵ . Rosneft

⁶ . Statoil

⁷ . Okhotsk

⁸ . Barents Sea,

⁹ . Eykon Energy

¹⁰ . Petoro Iceland AS

¹¹ . Dreki Area

بودند، کنار کشیدند. با وجود این، شرکت ملی نفت فلات قاره چین همچنان خوشبین است و طرح‌های اکتشافی شرکت‌های چینی در این ناحیه در جریان هستند. البته شرکت ملی نفت فلات قاره چین و دیگر شرکت‌های نفت چین در معادن شن‌های نفتی کانادا نیز سرمایه‌گذاری عظیمی کرده‌اند در حالی که بازگشت این سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد (Hsiung, 2016:249). بنابراین این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها از سوی شرکت‌های ملی نفت چین در موقعیت‌های غیرمعمول چندان عجیب نیست، اما عجیب این است که چرا این کشور حاضر به سرمایه‌گذاری‌های نفتی از این دست در بخش روسی شمالگان که هم از ظرفیت‌های بیشتری برخوردار است و هم یقیناً با ریسک کمتری برای شرکت‌های چینی همراه خواهد بود، نیست.

دیگر شرکت بزرگ نفتی چین که در طرح‌های نفت و گاز شمالگان شرکت می‌کند، شرکت ملی نفت چین است. طی قراردادی که در ماه می ۲۰۱۳ بین روزنفت و شرکت ملی نفت چین امضا شد، شرکت ملی نفت چین از سوی روزنفت دعوت به کشف در سه حوزه غیرساحلی در دریا‌های بارنتز و پچورا^۱ شد. این حوزه‌های غیرساحلی از ذخایر بزرگ نفت و گاز برخوردار هستند اما برای توسعه با چالش مواجه هستند. از زمان قرارداد ۲۰۱۳، روزنفت مقدمات مربوط به کشف ژئوفیزیک را انجام داده است، اما اسمی از سرمایه‌گذاری چین نبرده است. مذاکرات بر سر سهم چین در حوزه نفت ساحلی ونکور^۲ در سیبری شرقی که نفت را از طریق راه‌آهن و خط لوله به چین عرضه می‌کند نیز به جایی نرسید و شرکت‌های هندی به جای آن سرمایه‌گذاری کردند (Hsiung, 2016:249). عدم پیشرفت در مذاکرات پکن با روزنفت یا امتناع شرکت‌های چینی از سرمایه‌گذاری در حوزه ونکور می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که چین تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های بالادستی نفت و گاز در بخش روسی شمالگان ندارد یا دست‌کم به دنبال قراردادهای بهتری است. در واقع به نظر می‌رسد که چین دیگر حاضر به پذیرش نقشی ساده به‌عنوان تأمین‌کننده مالی و فناوری در طرح‌های بخش روسی شمالگان نیست و می‌خواهد نقشی داشته باشد که به‌نجوی تضمین‌کننده حضور چین در حاکمرانی شمالگان باشد؛ خواسته‌ای که یقیناً روسیه نمی‌تواند با آن کنار آید، حتی در

^۱ . Pechora

^۲ . Vankor

صورت تداوم تحریم‌های غرب که بزرگ‌ترین مانع بر سر راه سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی و آمریکایی در شمالگان روسیه محسوب می‌شود.

راه‌یافتن ابتکار کمربند راه به شمالگان و طرح گاز مایع طبیعی یامال

هرچند طرح‌های اکتشافی و نفتی فوق‌حاکمی از مشارکت نسبی چین در انرژی شمالگان است، اما در مقایسه با مشارکت چین در طرح ساحلی گاز طبیعی مایع^۱ شبه‌جزیره یامال^۲ در بخش روسی شمالگان از اهمیت کمتری برخوردار هستند. طرح انرژی یامال بی‌شک وسیع‌ترین سرمایه‌گذاری چین در شمالگان محسوب می‌شود که هدف آن تولید ۱۶,۵ میلیون تن گاز طبیعی مایع در سال از ذخایر واقع در شبه‌جزیره یامال در شمال غرب سیبری روسیه است. این محصول قرار است از طریق کشتی‌رانی در گذر دریای شمال^۳ به مصرف‌کنندگان هم در اروپا و هم در آسیا عرضه شود (TASS, 22 August 2017). روسیه این سرمایه‌گذاری عظیم چین در منابع انرژی خود را تا حد زیادی مدیون ارائه ابتکار کمربند- راه^۴ از سوی شی‌جین‌پینگ^۵، رئیس‌جمهور چین است.

ابتکار کمربند- راه، طرحی ۵ تریلیون دلاری است برای ارتقای زیرساخت میان آسیا و اروپا که نخستین‌بار در سپتامبر ۲۰۱۳ طی دیدار شی‌جین‌پینگ از قزاقستان ارائه شد و امروزه پس از گذشت ۴ سال، ۶۵ کشور با جمعیت ۴,۴ میلیارد نفر و حدود ۳۰ درصد تولید ناخالص جهانی^۶ در آن مشارکت دارند (Hébrard, 2017:6). نخستین طرح ابتکار کمربند- راه در شمالگان، سرمایه‌گذاری از بودجه ۴۰ میلیارد دلاری صندوق راه ابریشم^۷ برای خرید ۹,۹ درصد سهام پروژه ۲۷ میلیارد دلاری گاز طبیعی مایع یامال بود که طرحی برجسته به‌لحاظ حمل‌ونقل، زیرساخت و توسعه منابع در بخش روسی شمالگان محسوب می‌شود. شرکت‌های چینی در مجموع، ۲۹,۹ درصد سهام طرح گاز طبیعی مایع یامال را دارند که ۲۰ درصد آن متعلق به شرکت ملی نفت چین تحت مالکیت دولت است. ۵۰,۱ درصد سهام طرح

^۱ . Liquefied natural Gas (LNG)

^۲ . Yamal Peninsula

^۳ . Northern Sea Route (NSR)

^۴ . Belt and Road Initiative (BRI)

^۵ . Xi Jinping

^۶ . Gross Domestic Product (GDP)

^۷ . Silk Road Fund

یامال متعلق به نواتک^۱ روسیه (دومین تولیدکننده گاز طبیعی روسیه، پس از گازپروم^۲) و ۲۰ درصد دیگر متعلق به توتال فرانسه^۳ است؛ در حالی که بودجه طرح تا حد زیادی از طریق موافقت‌نامه‌های وام به ارزش بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار با بانک صادرات و واردات چین^۴ و بانک توسعه چین^۵ تأمین شده است (Gudjonsson and Nielsson, 2017).

طرح گاز طبیعی مایع یامال بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری تجاری شمالگان محسوب می‌شود و دلیل عمده افزایش سهم چشم‌گیر گذر دریایی شمال در حمل‌ونقل محموله‌های دریایی طی سال ۲۰۱۶ نیز وجود همین طرح بوده است. این طرح همچنین مورد علاقه سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی بومی نیز قرار گرفته است. راه‌آهن پیشنهادی ۳,۲۲ میلیارد دلاری که بندر سابتا^۶ را به شبکه راه‌آهن اوراسیا متصل می‌سازد، اخیراً به طرح سال زیربنایی روسیه^۷ تبدیل شده است. در حال حاضر تنها شریک طرح ابتکار کمربند- راه از هشت دولت- ملت شمالگان، روسیه است که در سال ۲۰۱۶ نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین همکار ابتکار کمربند- راه رده‌بندی شد. چین و روسیه متعهد به همکاری بیشتر در طرح‌های ابتکار کمربند- راه شده‌اند. ابتکار کمربند- راه همچنین با همکاری بین چین و اروپای مرکزی و شرقی^۸ به‌طور روزافزونی به‌سمت اروپا خصوصاً در زمینه حمل‌ونقل از طریق راه‌آهن پیش رفته است. برای تأمین بودجه این طرحها در نوامبر ۲۰۱۶ یک سرمایه‌گذاری به مبلغ ۱۱,۱۵ میلیارد دلار توسط بانک تجارت و صنعت چین^۹ با تمرکز بر بخش‌هایی مانند زیرساخت، تجهیزات با فناوری بالا و کالاهای مصرفی در ۱۶ کشور اروپای مرکزی و شرقی انجام شد (Gudjonsson and Nielsson, 2017).

این در حالی است که دولت‌های اروپایی شمالگان شامل دانمارک، فنلاند، ایسلند، نروژ و سوئد تا به امروز در ابتکار کمربند- راه شرکت نداشته‌اند، هرچند همه این ۵ دولت از بنیان‌گذاران بانک آسیایی توسعه زیرساخت^{۱۰} به‌شمار می‌آیند که به ابتکار کمربند- راه مربوط

^۱ . Novatek

^۲ . Gazprom

^۳ . French Total

^۴ . Export-Import Bank of China

^۵ . China Development Bank

^۶ . Sabetta Port

^۷ . Russia's Infrastructure Project of the Year

^۸ . Central and Eastern Europe (CEE)

^۹ . Commercial Bank of China (ICBC)

^{۱۰} . Asian Infrastructure Investment Bank

می‌شود. در میان این ۵ دولت، ایسلند در همکاری با چین در امور شمالگان پیشتاز بوده است و در خصوص موافقت‌نامه ساختاری برای همکاری در شمالگان در آوریل ۲۰۱۲ در زمینه‌های تجاری، علمی، انرژی و ترابری مذاکراتی میان دو کشور جریان داشت. ابتکار کمربند-راه طی دیدار وزیر امور خارجه فنلاند از چین در فوریه ۲۰۱۶ نیز در دستور کار بوده است. فنلاند که طی سال‌های ۲۱۰۹ تا ۲۰۲۱ ریاست شورای شمالگان را برعهده خواهد داشت، طرح‌های بلندپروازانه‌ای برای اتصال شمالگان به اروپا از طریق طرح راه‌آهن کریدور شمالگان^۱ دارد که برای انجام آن احتمالاً نیازمند سرمایه‌گذاری چین خواهد بود. انجام یک سرمایه‌گذاری ۱,۱ میلیارد دلاری از سوی شرکت کایدی، گروه انرژی‌های نو خورشیدی چین^۲ برای ساخت کارخانه سوخت بیولوژیک در کمی^۳ فنلاند نیز حائز اهمیت است. توافقی‌های بیشتری نیز در زمان دیدار رئیس‌جمهوری چین از این کشور در آوریل ۲۰۱۷ به امضا رسید. روابط دوجانبه میان چین و نروژ نیز در دسامبر ۲۰۱۶ پس از ۶ سال وقفه عادی‌سازی شد (Gudjonsson and Nielsson, 2017).

کشفیات جدید در دریای بارنتز و فرصت‌های مناسب در صنعت همچون غذای دریایی و تروریسم به معنای پیوندهای اقتصادی محکم‌تر نروژ با چین در بخش انرژی شمالگان خواهد بود. گرینلند نیز به‌طور فعال در پی جذب سرمایه برای توسعه زیرساخت‌های خود در شمالگان است و تحت شرایطی از حضور چین در این‌گونه طرح‌ها استقبال می‌کند. بر این اساس می‌توان این‌گونه تحلیل نمود که حضور چین در طرح‌های انرژی روسیه در شمالگان، تناسبی با حجم منابع و طرح‌های مدنظر مسکو در این منطقه ندارد. حتی حجم سرمایه‌گذاری پکن در طرح گاز طبیعی یامال نیز که برجسته‌ترین نمونه همکاری روسیه با چین در اقیانوس منجمد شمالی محسوب می‌شود به نسبت دیگر سرمایه‌گذاری‌های چین در جریان ابتکار کمربند-راه در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی چشم‌گیر نیست. علاوه بر این، چین تلاش نموده است حتی با دولت‌های اروپایی شمالگان که حاضر به ورود به ابتکار کمربند-راه نشده‌اند نیز وارد مذاکره برای سرمایه‌گذاری بیشتر در مناطق تحت حاکمیت آنها در شمالگان شود. این واقعیت نشان می‌دهد به‌رغم اینکه چین به طرح‌های انرژی در شمالگان علاقه‌مند است و روسیه نیز مشتاق

¹ . Arctic Corridor

² . China's Sunshine Kaidi New Energy Group

³ . Kemi

کسب همکاری چین است، دشواری‌های بسیاری پیش‌روی مشارکت این دو کشور در شمالگان وجود دارد. شرکت‌های چینی در طرحهایی که علاقه‌مند به حضور در آنها هستند تنها تحت شرایطی کار می‌کنند که شرایط آنرا مورد قبول بدانند. بنابراین روسیه دیگر قادر به ایفای نقش دروازه‌بان برای شرکت‌های چینی نیست، بلکه باید شرایط مناسبی را پیشنهاد دهد تا بتواند چین را جذب کرده و همکاری چین-روسیه را در شمالگان توسعه دهد.

مسیرهای دریانوردی و حمل‌ونقل ریلی

مهم‌ترین مسیر دریانوردی و حمل‌ونقل دریایی واقع در شمالگان، گذر دریایی شمال است که در امتداد ساحل روسیه در شمالگان جریان دارد و پاره‌ای از این مسیر تنها برای دو ماه در سال بودن یخ است. کل این مسیر نیز در منطقه انحصاری اقتصادی روسیه واقع شده است و تحت قوانین ملی روسیه اداره می‌شود (Nordquist, Moore and Long, 2016: 290). چین تاکنون سفرهای دریایی تجربی/اکتشافی زیادی در گذر دریای شمال داشته است. در سال ۲۰۱۲ ناو یخ‌شکن دراگو اسنو^۱ (هیولای برفی) نخستین کشتی چینی بود که با موفقیت از گذر دریایی شمال به دریای بارنتز سفر کرد و از مسیر قطب‌شمال به تنگه برینگ^۲ بازگشت. در سال ۲۰۱۳ نیز نخستین کشتی تجاری حامل پرچم چین با نام یانگ شنگ^۳ که تحت مالکیت و تصدی شرکت حمل‌ونقل اقیانوسی چین^۴ (کوسکو) قرار دارد، ۱۹ هزار تن محموله را از دالیان^۵ چین به روتردام^۶ هلند حمل نمود. کشتی مذکور این مسیر ۱۵ هزار کیلومتری را طی ۳۳ روز (۸ آگوست تا ۱۱ سپتامبر) پیمود، که ۱٫۵ برابر سریع‌تر از طریق کانال سوئز است (TV-Novosti, 21 August 2013).

اکتبر ۲۰۱۶ نیز در چهارمین نشست شورای شمالگان که در ریکیاویک^۷ برگزار شده بود، دینگ نونگ^۸، معاون اجرایی کوسکو، تأیید کرد که اقدامات شرکت وی در شمالگان به

^۱ . Snow Dragon

^۲ . Bering Strait

^۳ . Yong Sheng

^۴ . China Ocean Shipping Company

^۵ . Dalian

^۶ . Rotterdam

^۷ . Reykjavik

^۸ . Ding Nong

بالاترین حد خود رسیده است. به گفته وی، حمل‌ونقل دریایی کوسکو در خصوص آینده گذر دریایی شمال و حمل‌ونقل دریایی شمالگان خوشبین است. با وجود این در سال ۲۰۱۶ مجموعاً تنها ۵ ناو کوسکو از گذر دریایی شمال عبور کرده بودند که شامل سفرهای مربوط به انتقال تجهیزات به طرح گاز طبیعی مایع یامال نیز می‌شد. حتی به‌رغم افزایش در حمل‌ونقل دریایی در شمالگان تحت پرچم چین در سال ۲۰۱۶، هیچ‌گونه توافق رسمی میان کوسکو و شرکت‌های روسی (در وهله نخست، اتم‌فلوت^۱) برای اینکه این سفرهای دریایی را همیشگی یا منظم کند وجود ندارد. بنابراین هیچ تضمینی وجود ندارد که حمل‌ونقل دریایی چین در گذر دریایی شمال در آینده افزایش یابد یا حتی در همین سطحی که وجود دارد، باقی بماند. در حال حاضر نیز چین تنها در تعداد معدودی طرح زیربنایی گذر دریای شمال با روسیه همکاری دارد؛ مواردی همچون ساخت راه‌آهن بلکومور^۲ و بندرگاه آب‌عمیق^۳ در آرخانگلسک^۴. در سال ۲۰۱۵ شرکت پلی‌تکنولوژی چین^۵ موافقت نمود که در توسعه راه‌آهن بلکومور سرمایه‌گذاری کند و مسئولیت عملیات آن را در آینده برعهده بگیرد. بر (۱۴۵). براساس شرایط این قرارداد واگذاری، روسیه هزینه‌های ساخت این راه‌آهن را ۲۵ سال پس از تکمیل آن به شرکت پلی‌تکنیک می‌پردازد و از آن به بعد، این راه‌آهن دارای به‌عنوان دارایی روسیه محسوب می‌شود. این طرح شامل ساخت ۱۱۶۱ کیلومتر خط‌آهن (۷۱۲ کیلومتر ریل‌گذاری جدید و نوسازی کردن ۴۴۹ کیلومتر از ریل‌های سابق) می‌شود که از شهر سولیکامسک^۶ در سیبری غربی آغاز شده و با عبور از سایکتیوکار^۷ به مقصد آرخانگلسک می‌رسد. برآورد شده است که این طرح بیش از ۲,۶۷ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. شرکت پلی‌تکنولوژی همچنین مکرراً علاقه خود را به شرکت در ساخت بندرگاه جدید آب‌عمیق در آرخانگلسک ابراز نموده است (Sørensen and Klimenko, 2017: 34-35).

علاوه بر چالش‌هایی که در طرح‌های زیربنایی حمل‌ونقل گذر دریایی شمال و بخش روسی شمالگان از جانب چین وجود دارد (مواردی همچون عدم علاقه پکن به سرمایه‌گذاری و یا عدم

^۱ . Atomflot

^۲ . Belkomur

^۳ . Deep-Water Harbour

^۴ . Arkhangelsk

^۵ . Chinese Poly Technologies Incorporated

^۶ . Solikamsk

^۷ . Syktyvkar

سرمایه یا دانش فنی کافی از سوی شرکت‌های سرمایه‌گذار چینی)، مسکو نیز هنوز از یک نقشه استراتژیک برای توسعه حمل‌ونقل در شمالگان برخوردار نیست. بنابراین واضح نیست که کدامیک از طرح‌های طراحی شده محقق خواهند شد. بنابراین به‌رغم علاقه آشکار روس‌ها برای افزایش مشارکت چین در طرح‌های زیربنایی حمل‌ونقل شمالگان، این نوع همکاری به آینده موکول می‌شود. نگرانی اساسی روسیه از این است که مشارکت بیشتر چین در طرح‌های زیربنایی گذر دریایی شمال، منازعاتی را در آینده در خصوص نقش روسیه در کنترل مسیرهای حمل‌ونقل شمالگان برانگیزد. حتی برخی در روسیه بر این باور هستند که پکن در حال جانداختن ایده گذر دریای شمال به‌عنوان یک مسیر دریایی بین‌المللی است. بنابراین، مشارکت بیشتر چین در توسعه زیرساخت گذر دریایی شمال از دیدگاه روسیه ممکن است منازعه بیشتری را در خصوص میزانی که این مسیر باید تحت حاکمیت روسیه باقی بماند و این کشور حق اعمال قوانین کشتی‌رانی خود را در آن داشته باشد، برانگیزد. بر این اساس، روسیه ترجیح می‌دهد بیشتر بر حاکمیت خود بر گذر دریایی شمال تأکید داشته باشد تا توسعه آن با همکاری چین که می‌تواند در نهایت به نفع پکن تمام شود.

نظامی‌گری در شمالگان

همان‌گونه که عنوان شد، گذر دریای شمال طرح مهمی برای توسعه اقتصادی-اجتماعی بخش روسی شمالگان محسوب می‌شود و تجاری‌سازی این گذر و جذب سرمایه‌های خارجی برای توسعه زیربنایی آن از اهمیت زیادی برای مسکو برخوردار است. اما بخش روسی شمالگان برای روسیه به‌لحاظ نظامی و امنیتی نیز حائز اهمیت فراوان است. طی ۵ سال گذشته، روسیه به‌طور روزافزونی حضور رزمی خود را در شمالگان افزایش داده، برخی پایگاه‌های نظامی را مجدداً راه‌اندازی نموده و پایگاه‌های جدید نظامی در امتداد گذر دریایی شمال تأسیس نموده است و نیروهای نظامی روسی بیشتری به این منطقه اعزام شده‌اند به‌نحوی که وزارت دفاع روسیه در نظر دارد در آینده‌ای نزدیک فرماندهی استراتژیک متحد شمالگان^۱ را تأسیس نماید (TASS, 1 December 2014). روسیه بارها خاطر نشان ساخته که نیروهای نظامی در شمالگان مستقر شده‌اند تا از منافع روسیه در شمال این کشور و مسیر دریای شمال دفاع

^۱ . Arctic Strategic Command

کنند. اما به‌طور کلی چین در مورد هر نوع بالابردن توان رزمی مسکو در شمالگان، نگران تأثیر جدی این‌گونه اقدامات بر افزایش تنش میان ایالات متحده و روسیه در شمالگان است. پکن به‌ویژه از بازگشت یک ذهنیت جنگ سرد هراس دارد. با وجود این چین همچنین درک می‌کند که روسیه باید توانایی دفاع از منافع ارضی و ملی خود در این منطقه را داشته باشد. از همین‌رو در مقایسه با واکنش‌های غرب، چینی‌ها اعزام نیروی نظامی روسیه به بخش روسی شمالگان و حق حضور نظامی مشروع این کشور در این منطقه را به‌چالش نمی‌کشند.

علاوه بر این نشانه‌هایی نیز مبنی بر علاقه پکن به حضور نظامی ارتش آزادی‌بخش خلق^۱ چین در شمالگان به‌دلیل موقعیت ژئواستراتژیک این منطقه وجود دارد. در سپتامبر ۲۰۱۵ ناوگان نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق^۲، شامل سه کشتی جنگی، یک ناو آبی-خاکی و یک کشتی تدارکاتی، پس از اتمام رزمایش نظامی مشترک با روسیه در شمال اقیانوس آرام، برای نخستین‌بار از دریای برینگ عبور کردند و تا ۱۲ مایل دریایی ساحل ایالات متحده پیش رفتند (Daily Mail, 4 September 2015). در اکتبر ۲۰۱۵ نیز یک ناوگان دیگر نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق، شامل ناوشکن موشک‌انداز، ناومحافظ موشک‌انداز و یک کشتی تدارکات، برای نخستین‌بار طی بخشی از یک سفر دوره‌ای وسیع در شمالگان از دانمارک، سوئد و فنلاند دیدن کردند. تشخیص نیات و انگیزه‌های واقعی چین از این‌گونه اقدامات دشوار است، اما بار دیگر حاکی از گسترش ظرفیت‌های دریایی و منافع نظامی چین در شمالگان است و نشان می‌دهد که نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق چگونه به‌طور روزافزونی شمالگان را حوزه تمرکز استراتژیک محسوب می‌کند.

حکمرانی در شمالگان

نحوه حکمرانی بر شمالگان حوزه‌ای به‌طور عمده رقابت‌آمیز و دارای اصطکاک بالقوه میان چین و روسیه است. هرچند پکن حق ذاتی حاکمیت دولت‌های شمالگان را شامل حاکمیت آب‌های سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی، محترم می‌شمارد، اما در عین حال تأکید دارد که کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها مهم‌ترین چارچوب حقوقی در خصوص حکمرانی شمالگان است و به‌همین دلیل این کشور همواره خواهان احترام به منافع و

^۱ . People's Liberation Army (PLA)

^۲ . People's Liberation Army Navy (PLAN)

حقوق مشروع دولت‌های غیرشمالگان بوده است. در مقابل، روسیه بر امتیازات دولت‌های شمالگان در تعیین قواعد بازی در این منطقه تأکید دارد و ترجیح می‌دهد که نهادهای تأسیس شده سیاسی و حقوقی موجود را تقویت کند، که حقوق دولت‌های شمالگان را تضمین نماید (Vasiliev, 2012: 22). از این رو، روسیه نه تنها تقویت شورای شمالگان را حمایت می‌کند بلکه استمرار همکاری با نمونه محدودتر پنج دولت ساحلی شمالگان را نیز حمایت می‌کند، ایده‌ای که به‌طور مشخص در بند ۷۶ خط‌مشی سیاست خارجی فدراسیون روسیه^۱ که در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ پس از تأیید ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری این کشور منتشر شد نیز بر آن تأکید شده و در اولویت قرار گرفته بود (MID, 30 November 2016).

در نتیجه روسیه به دنبال اجتناب از تأسیس گردهمایی‌های جایگزین فراگیرتر برای شورای شمالگان است که به‌طور بالقوه رقیب دولت‌های شمالگان برای حکمرانی بر این منطقه به‌شمار خواهند آمد و می‌توانند امکان نفوذ بیشتر دولت‌های غیرشمالگان را فراهم آورند (Vasiliev, 2012: 21-22). اما چین با ایفای نقش فعال در نشست‌های شورای شمالگان و دیگر چارچوب‌های نهادی مربوط به این منطقه، کماکان محتاطانه سعی بر ایجاد این توسعه در سال‌های اخیر داشته است و به‌همین جهت کارشناسان و دیپلمات‌های چینی به‌طور رزوافزونی هنجارها، تحلیل‌ها و مواضع چین را طی این‌گونه نشست‌ها ارائه می‌دهند. نشست‌های شورای شمالگان به‌طور اخص نقش مهمی را در اصرار چین به نفوذ در مباحثات و تصمیم‌ها در خصوص چگونگی حکمرانی شمالگان ایفا می‌کند. به‌عنوان نمونه وانگ یانگ^۲، معاون نخست‌وزیر چین در ۲۹ مارس ۲۰۱۷ طی مراسم افتتاحیه چهارمین شورای شمالگان در شهر آرخانگلسک روسیه اظهار داشته بود، «چین به حق حاکمیت و دیگر حقوق دولت‌های حوزه شمالگان، فرهنگ‌ها و سنن مردم آن و البته آزادی و حقوق کشورهای خارج از شمالگان برای فعالیت قانونی در این منطقه و منافع مشترک جامعه جهانی در شمالگان احترام می‌گذارد و مایل است به اتفاق دیگر دولت‌ها نظام اداره امور شمالگان را تکمیل بخشیده و به همکاری‌های لازم در این راستا بپردازد.» (راديو بين‌المللى چین، ۳۰ مارس ۲۰۱۷).

همان‌گونه که پیشتر نیز عنوان شد، تأکید چین در زمینه اداره امور شمالگان بر کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها است که مهم‌ترین چارچوب حقوق حکمرانی

¹ . Foreign Policy Concept of the Russian Federation

² . Wang Yang

شمالگان شناخته می‌شود و قواعد و مقررات ویژه شمالگان نیز به آن ضمیمه شده است. پنج دولت ساحلی شمالگان نیز در ۲۸ ماه می ۲۰۰۸ طی بیانیه ایلولیسات^۱ اذعان داشتند که «حقوق دریاها، مقررات و حقوق مهمی را ارائه می‌دهد ... ما به این چارچوب حقوقی و به حل اختلافات در خصوص هرگونه ادعای مشترک متعهد خواهیم ماند ... بنابراین نیازی به توسعه رژیم حقوقی بین‌المللی جامع جدیدی برای حکمرانی اقیانوس منجمد شمالی وجود ندارد» (The Ilulissat Declaration, 29 May 2008).

روسیه نیز از کنوانسیون حقوق دریاها به‌عنوان رژیم حقوقی حاکم بر شمالگان کاملاً حمایت می‌کند و درخواست‌های چین و دیگر دولت‌های غیرشمالگان را برای دستیابی به موقعیت عضو ناظر شورای شمالگان وتو نکرد، با یک شرط که آنها می‌بایست کنوانسیون حقوق دریاها و نیز حقوق حاکمیت دولت‌های شمالگان را به رسمیت بشناسند. چین نیز همواره احترام به حقوق حاکمیت دولت‌های شمالگان و حمایت خود از کنوانسیون حقوق دریاها را ابراز کرده است که با توجه به اینکه آزادی دریانوردی و منافع چین در مسیرهای دریایی شمالگان از سوی کنوانسیون حقوق دریاها مورد حمایت قرار گرفته است، منطقی به نظر می‌رسد. با وجود این، نشانه‌هایی از اختلافات بالقوه در خصوص تعابیر چین و روسیه از کنوانسیون حقوق دریاها در این خصوص وجود دارد. چین مدعی حق اکتشاف مناطقی از اقیانوس منجمد شمالی است که در آب‌های بین‌المللی قرار دارند و بیشتر نیز اظهار کرده بود که گذر دریایی شمال در آب‌های بین‌المللی قرار دارد که به‌طور بالقوه با سیاست روسیه مبتنی بر قراردادن این مسیر در آب‌های داخلی خود در تضاد جدی است.

با وجود این چین برای اینکه رفتار ادعاگونه‌اش در شمالگان به فقدان احترام پکن نسبت به امتیازات دولت‌های ساحلی شمالگان تعبیر نشود و آنها را حساس و نگران نسازد، افزایش حضور و نفوذ در حکمرانی شمالگان را با دقت و به‌آرامی از طریق اعمال ابزارهای مختلف از جمله سرمایه‌گذاری اقتصادی و حضور نظامی پیچیده و پیش‌گستر دنبال می‌کند تا با تضمین روابط دوجانبه مستحکم با تمام دولت‌های شمالگان، بتواند اهداف استراتژیک خود را در آینده رد این منطقه از جهان محقق سازد. به‌همین دلیل نیز امروزه پکن در مجموع دیدگاه روسیه در خصوص گذر دریایی شمال را به‌چالش نمی‌کشد، اما نمی‌توان انتظار داشت چنانچه در آینده چین ظرفیت و حضور در شمالگان را افزایش دهد به‌همین‌گونه رفتار کند.

^۱ . Ilulissat

نتیجه‌گیری

به‌رغم هماهنگی و مکمل‌بودن اهداف و منافع روسیه و چین در شمالگان و امواج مثبتی که از هر دو سو جریان دارد، اما همکاری این دو کشور در اقیانوس منجمد شمالی پیشرفت چندانی نداشته است و به‌جز همکاری در طرح گاز طبیعی مایع در شبه جزیره یامال، هنوز نتایج واقعی چندانی برای نشان دادن وجود ندارد. روسیه از یک‌سو از سرمایه‌گذاری‌ها و وام‌های چین استقبال کرده و به آن نیاز دارد، اما از سوی دیگر نمی‌خواهد که نقش شرکت‌های چینی در طرح‌های انرژی و حمل‌ونقل شمالگان چندان پررنگ باشد. در مقابل، شرکت‌های چینی نیز در حال حاضر موضع سختی دارند و به چیزی کمتر از کنترل چشم‌گیر و نقش مدیریتی راضی نمی‌شوند.

تفاوت میان پیش‌بینی و واقعیت مربوط به همکاری پکن-مسکو در شمالگان را می‌توان با نگاه به تفاوت‌ها در دغدغه‌های اصلی چین و روسیه در تلاش برای بهبود مناسبات استراتژیک دوجانبه توضیح داد. در حالی که چین در وهله نخست در پی تعقیب اهداف اقتصادی است، خصوصاً دسترسی به منابع انرژی بخش روسی شمالگان به‌منظور تضمین و تنوع تأمین انرژی برای صنایع خود، اما روسیه به‌دنبال تقویت رابطه استراتژیک خود با چین در زمینه‌های امنیتی و ژئوپلیتیک است تا بتواند قدرت از دست رفته پیشین این کشور را بازیابد.

چین در شمالگان در پی تحکیم جایگاه خود به‌عنوان سهام‌دار مشروع این منطقه با متنوع‌نمودن و تکمیل روابط دوجانبه با تمام دولت‌های شمالگان از طریق قراردادهای اقتصادی، همکاری‌های علمی و پیوندهای دیپلماتیک محکم‌تر است. چین با ایجاد روابط دوجانبه مستحکم و قوی با همه دولت‌های شمالگان و مشارکت فعال در نهادهای چندجانبه و تلاش برای توسعه آنها به‌دنبال راهی در منطقه برای رسیدن به اهدافش است تا جایی که به‌عنوان یک دولت غیرشمالگان از نفوذ بر امور و توسعه شمالگان کنار گذاشته نشود.

از همه مهم‌تر اینکه نه مسکو و نه پکن، نمی‌خواهند که مشارکت و همکاری روسیه-چین در شمالگان در درازمدت به‌نفع دیگری تمام شود. بنابراین با در نظر گرفتن شمالگان به‌عنوان هم منطقه مناقشه و هم منطقه همکاری میان چین و روسیه، رفتار این دو کشور در قبال یکدیگر را می‌توان بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی توصیف و تبیین نمود که بیش از هر چیز به چالش توزیع قدرت مربوط می‌شود. چالش توزیع قدرت در منطقه شمالگان این است که چطور این منطقه برای کسب منابع طبیعی بیشتر تقسیم می‌شود. به‌چالش کشیده‌شدن صلاحیت

روسیه در شمالگان و کنترل انحصاری این کشور بر گذر دریای شمال تحت مقررات ملی این‌گونه تعبیر می‌شود که روسیه برای کسب سهم بیشتری از شمالگان می‌جنگد در حالی‌که چین نمی‌خواهد با سرمایه‌گذاری‌های خود در بخش روسی شمالگان، این موضع روسیه را تقویت نماید. در واقع، چین از دستاوردهای مطلوبی که در ازای افزایش سرمایه‌گذاری در طرح‌های انرژی و حمل‌ونقل بخش روسی شمالگان عایدش خواهد شد به‌خوبی آگاه این، اما این را نیز نیک می‌داند که دستاوردهای روسیه از این همکار دوجانبه بسیار فراتر بوده و علاوه بر انتفاع مادی باعث تقویت موضع حاکمیتی روسیه در شمالگان نیز خواهد شد. از این‌رو، چشم‌انداز واقع‌گرایی تدافعی به‌نظر برای فهم وضعیت پیچیده شمالگان و روابط روسیه و چین در متن آن، مناسب است.

راه غلبه بر این مشکل نیز درهم‌تنیدگی بیشتر روابط میان چین و روسیه در دیگر موضوعات و حوزه‌های جغرافیایی است. به‌عبارت بهتر، هرچه این دو کشور بتوانند در حوزه‌های موضوعی و جغرافیایی بیشتری مشارکت داشته باشند، نگرانی‌های آنان در خصوص دستاوردهای نسبی طرف مقابل در طرح‌های مشترک شمالگان نیز کمتر خواهد شد چراکه می‌توانند سود کمتر احتمالی خود را در جای دیگر جبران نمایند. علاوه بر این، منافع اقتصادی را گاهی می‌توان قربانی منافع سیاسی نمود و بنابراین چنانچه مسکو یا پکن از حمایت‌های سیاسی طرف مقابل در عرصه‌های جهانی مطمئن باشند، احتمال گذشت آنها از بخشی از منافع اقتصادی قطب شمال نیز وجود خواهد داشت. در این میان، شناسایی حوزه‌های موضوعی و جغرافیایی که می‌تواند زمینه‌ساز همکاری و وابستگی بیشتر چین و روسیه به یکدیگر شود، حائز اهمیت فراوان است. بی‌شک، آسیای مرکزی به‌مثابه حوزه مورد علاقه هر دو کشور می‌تواند یکی از حوزه‌های مشترک منافع چین و روسیه محسوب شود. تلاش همزمان مسکو و پکن برای دور نگهداشتن قدرت‌های غربی به‌ویژه ایالات متحده و ناتو از آسیای مرکزی نیز بر این انگیزه می‌افزاید.

ورود دوستان مشترک چین و روسیه به حوزه شمالگان نیز می‌تواند از نگرانی‌های این دو کشور بکاهد. بی‌شک روسیه از تعدد بازیگران در بازی شمالگان استقبال نمی‌کند، اما کشورهایی که از سطح روابط بالایی با مسکو و پکن برخوردار هستند و در عین حال نیز ادعایی در خصوص مسایل حاکمیتی شمالگان ندارند، می‌توانند ضمن نزدیک نمودن دیدگاه‌های دو کشور چین و روسیه در خصوص همکاری در شمالگان، از این فرصت برای توسعه حوزه

منافعشان بهره ببرند. بی‌شک، جمهوری اسلامی ایران با توجه به روابط مناسبی که با هر دو کشور چین و روسیه برقرار ساخته است و نیز نیازی که این دو کشور به یارگیری در نظام بین‌الملل احساس می‌کنند، می‌تواند نماینده مناسبی برای ایفای این نقش باشد. کما اینکه تجربه و توان تهران در انجام طرح‌های نفتی و گازی نیز بر مزیت‌های آن می‌افزاید. در مجموع، چنانچه دو کشور چین و روسیه بتوانند حوزه همکاری‌های خود را در دیگر مناطق دارای منافع مشترک همچون آسیای مرکزی و ایران گسترش دهند و یا دوستان مشترک خود را به عرصه شمالگان وارد نمایند، نگرانی از دستاوردهای نسبی دیگر مانعی عمده بر سر راه توسعه همکاری‌های چین-روسیه در شمالگان نخواهد بود. نتیجه اینکه ایران می‌تواند، همان دوست مشترک باشد که ضمن نزدیک نمودن دیدگاه‌های مسکو و پکن در شمالگان از فرصت تاریخی حضور در شمالگان نیز بهره‌مند شود.

منابع و مأخذ

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، «نواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی ۲۶(۱).
- رادیو بین‌المللی چین (۳۰ مارس ۲۰۱۷)، «نماینده چین در مجمع حوزه قطب شمال: چین در امور حوزه قطب شمال بر سه اصل احترام، همکاری و توسعه پایدار پایبند است»، قابل دسترسی در: <http://persian.cri.cn/921/2017/03/30/166s166496.htm>
- Chowdhury, S (2017), *Governing Environmental Security in the Arctic: the Perspective of the Arctic Council on Climate Change, Fossil Fuel Exploration and Shipping Operation*, Master's Thesis, School of Management, University of Tampere.
- *CIA World Factbook* (2015), "Political Arctic Region", Available at: https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook//graphics/ref_maps/political/jpg/arctic_region.jpg, Accessed on: 1 September 2017.
- Claes, D. H. and Moe, A. (2014), "Arctic Petroleum Resources in a Regional and Global Perspective", In Tamnes, R. and Offerdal, K. (eds.), *Geopolitics and Security in the Arctic* (pp. 97-120), London: Routledge.
- *Dailymail* (4 September 2015), "Chinese Navy Ships Came within TWELVE Nautical Miles of Alaska during Obama Visit", Available at: <http://www.dailymail.co.uk/news/article-3222644/Five-Chinese-navy-ships-returning-military-exercises-Russia-came-TWELVE-nautical-miles-Alaska-coast-Obama-visit.html>, Accessed on: 8 September 2017.
- EIA (2015), "China: International Energy Data and Analysis", *U.S. Energy Information Administration*, 14 May, Available at: http://www.eia.gov/beta/international/analysis_includes/countries_long/China/china.pdf, Accessed on: 29 August 2017.
- Flaherty, M. and Hua, J. (2008), "China Oilfield to buy Awilco for \$2.5 bln", *Reuters*, 7 July, Available at: <http://www.reuters.com/article/us-chinaoilfield-awilco/china-oilfield-to-buy-awilco-for-2-5-blidUSHKG37385820080707>, Accessed on: 12 September 2017.
- Glaser, C. L. (2010), *Rational Theory of International Politics: The Logic of Competition and Cooperation*, Oxford: Princeton University Press.
- Gudjonsson, H. and Nielsson, E. T. (2017), "China's Belt and Road Enters the Arctic", *The Diplomat*, 31 March, Available at: <https://thediplomat.com/2017/03/chinas-belt-and-road-enters-the-arctic>, Accessed on: 29 August 2017.

- Hébrard, P. (2017), *Challenges to Freedom of the Seas and Maritime Rivalry in Asia*, Brussels: European Parliament's online Database.
- Hsiung, C. W. (2016), “China and Arctic energy: drivers and limitations”, *The Polar Journal* 6(2).
- Huang, L., Lasserre, F. and Alexeeva, O. (2015), “Is China’s Interest for the Arctic Driven by Arctic Shipping Potential?”, *Asian Geographer* 32(1).
- Jakobson, L. (2015), “China’s Security and the Arctic”, In Dittmer, L and Yu, M. (eds.), *Routledge Handbook of Chinese Security* (pp. 155–66), New York: Routledge.
- Jervis, R. (1999), “Realism, Neoliberalism, and Cooperation: Understanding the Debate”, *International Security* 24 (1).
- Lodge M. W. (2012), “The International Seabed Authority and the Arctic”, in Wasum-Rainer S., Winkelmann, I. and Tiroch, K. (eds.), *Arctic Science, International Law and Climate Change* (pp. 175-188), Berlin: Springer.
- MID (30 November 2016), “Foreign Policy Concept of the Russian Federation”, Ministry of Foreign Affairs of Russia, Available at: http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptlCk6BZ29/content/id/2542248, Accessed on: 28 August 2017.
- Nord, D. C. (2015), *The Arctic Council: Governance within the Far North*, London: Routledge.
- Nordquist, M. H., Moore, J. N. and Long, R. (2016), *Challenges of the Changing Arctic: Continental Shelf, Navigation, and Fisheries*, Boston: Brill.
- OET (22 January 2012), “CNOOC Awarded a Licence in Dreki Area Offshore Iceland”, *Offshore Energy Today*, Available at: <http://www.offshoreenergytoday.com/cnooc-awarded-a-licence-in-dreki-area-offshore-iceland>, Accessed on: 3 September 2017.
- Oye, K. A. (2015), “The mitigation of Anarchy: The Conditions for cooperation in world politics”, In Jervis, R. (ed.), *International Politics: Enduring Concepts and Contemporary issues* (pp. 67-79), New Jersey: Pearson Higher.
- Palsson, M. (2008), *Marine Environmental Protection in the Arctic*, Master thesis, Faculty of Law, Lund: University of Lund.
- RID (May 5 2012), “Rosneft and Statoil Agree on Joint Offshore Operations in the Barents Sea and Sea of Okhotsk”, *Rosneft Information Division*, Available at: <https://www.rosneft.com/press/news/item/84282>, Accessed on: 28 August 2017.
- Schönfeldt, K (2017), *The Arctic in International Law and Policy*, Oxford: Hart Publishing.
- Sørensen, C. T. N. and Klimenko, E. (2017), “Emerging Chinese–Russian Cooperation in the Arctic”, *SIPRI* 6(46).

- TASS (1 December 2014), “Russia’s Defense Ministry Establishes Arctic Strategic Command”, Available at: <http://tass.com/russia/764428>, Accessed on: 21 August 2017.
- TASS (22 August 2017), “Christophe de Margerie LNG Tanker Covers Northern Sea Route in Record 6.5 Days”, Available at: <http://tass.com/economy/961438>, Accessed on: 27 August 2017.
- The Ilulissat Declaration (29 May 2008), “Arctic Ocean Conference Ilulissat”, *Arctic Ocean Conference*, Available at: <https://cil.nus.edu.sg/wp-content/uploads/formidable/18/2008-Ilulissat-Declaration.pdf>, Accessed on: 28 August 2017.
- *TV-Novosti* (21 August 2013), “China Tests ‘Most Economical Solution’ for Shipping to Europe through Russian Arctic”, Available at: <https://www.rt.com/business/china-north-sea-route-781>, Accessed on: 5 September 2017.
- Vasiliev, A. (2012), “Russia’s Approaches to International Cooperation in the Arctic”, *Arctic Herald* 1(68).
- Waltz, K. N. (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.
- Waltz, K. N. (2001), *Man, the State, and War: A Theoretical Analysis*, New York: Columbia University Press.